

فرهنگ لغات ابتدائی

مخصوص کلاسهای پنجم و ششم دبستان



بهاء در تمام کشور ۱۵ ریال

کتابخانه داوری

کتابخانه داوری

حق طبع محفوظ

کتابفروشی برادران علمی

تهران - بازار بین الحرمین پاساژ بین الحرمین

تلفن: ۲۶۶۲۷

$$\begin{array}{r}
 200 \\
 \hline
 212 \\
 200 \\
 \hline
 12
 \end{array}$$

2x2



فرهنگ لغات

ابتدائی

مخصوص کلاسهای پنجم و ششم دبستان

تهیه کننده :

م. ن. علمی

حق چاپ محفوظ

مرکز فروش

کتابفروشی برادران علمی

تهران - بازار بین الحرمین پاساژ بین الحرمین

تلفن : ۲۶۶۲۷

بهاء در تمام کشور ۱۵ ریال

فرهنگ لغات ابتدائی

ص ۳-۵

مخفف کجی	کوی
نخل (نام ستاره ایست)	کیوان
مرتج ()	یحموم
مخفف خورشید	شید
نژده - خبر خوش دادن	نوید
خواست - احتیاج	پیاز
غلام زر خرید و کسی که آزاد نباشد	بنده
بندار - اندیشه - فکر	برای
مخفف که آزاد	گرو
و آزاد	وزو
آسمان	سم
ببینوا - فقیر به چاره	مستمند
خوردن	خور
ستایش کردن - خوبی گفتن - پاسگزاری کردن	ستودن
گرفتاری	بلا
جهان - دنیا - زمین	میتستی
آزاد - سجات یافته	استگار
پردیدن	جست
اول - ابتدا - شروع	آغاز

هم نور
خلق
گزین
وز

شرم
ص

۷-۶

جنون
پرورده
بند

تیمار
عار
زنخار

منسوب
حکماء
دغات

جیدگر
ثقت
کلب

حلت
حلاج
تاخیر

وجه

همراه - همکام

اخلاق
انتخاب کن (فعل امر)
محقق واز
حیا - آبرو

دیوانگی - اندیشه خام
پرورش یافته، عمل آمده
بود

غموار - اندیشه - توجه
تنگ

بمکید کردن - آگاه باش - بیدار باش
نسبت داده شده
دانشمندان

درگذشت - مردن
فریبده - گول زنده
توانائی - نیرو

بادشاه

سبب - باعث

معا کج کردن - درمان کردن - مداوا کردن
دیر کردن - عقب انداختن
صورت - حالت

روادداشتن	جایز
ممکن ، دسترس	نمیست
رختشوی	گازر
چمنزار - سبزه زار (مرغ نام گیاهی است خود رو بنا بر این مرغزار جائی است که مرغ میروید	مرغزار
گول	فریب
عهد و شرط	نذر
نوکران ، غلامان ، زر خریدگان	بندگان
بخشش در راه خدا	صدقه
قد . قرار گذاشتن	شرط
ریج کشیده ، دردناک ، درد کشیده	رنجور
رمانی	خلاصی
امر ، فرمان - راهنمایی - قاصده	دستور
قبول کنی	ص ۸ - ۹
راحتی ، آسوده	سندبری
بجبره	آشتیش
سند و اندرز	نعمت
بانامز و گیرشتمه راه می رود	نصیحت
میل زیاد ببال - آرز - حرص	میخواهد
برقرار کرد - تحریک کرد	طمع
ضعیف ، ناتوان	برانگیخت
	زار

نزار	لاغر، ضعف، بی‌نییه
ضعف	مستی، ناتوانی
شگفت	تعجب
فراتر	بیشتر، جلوه‌تر، بالاتر
مخدوم	آقا، سرکار
میران	سنگین، دشوار، خیلی زیاد
انهمال	کوتاهی کردن، تنبلی کردن، بی‌تستی کردن
تجیر	حیران شدن، سرگردان
منوب	نسبت داده شده
اعتراف	اقرار کردن
انظار	دیدگان
خوار	بست
دقوف	آگاه شدن، واقف شدن، باخبر شدن
خومص	خالص بودن، بی‌آلایش
عقیدت	عقیده، اندیشه
ص ۱۰	سستزه، جنگ
برخاش	درغ
افشوس	شوخی کردن، شیرین سخن بودن
مزاح	راستی، درستی
صدق	روشنی، پاکی، جلال
صف	مهربان، باحافظه
شفیق	

افسون ، مکر ، فریب عاوازه ، شهرت	فردمیه
فریب	فنون
بدگمانی ، بدفهمی ، اشتباه	شبیهت
آیزش داشتن ، خوگرفتن ، دوستی	الفیت
خو ، آیزش ، هربانی	اشر
نظم ، روش	جست
نخم شدن ، احترام کردن	تزییب
شایسته	تظیم
نشانی	بنزرا
گول خورده	اگر
	فریفته

ص ۱۲-۱۳-۱۴

بسیار	بسی
پزمرده ، دل مرده	احسوده
رازی ، سخن پنهان	پتری
فغانی ، بچاره ، گرفتار	اسیر
فرار کرد	مگر بخت
مخفی ، یخچیر	پنهان
مطلب	مضمون
ربودن	ربانیده
پدران ، اجداد	نیاکان
زهر کشنده	هلاهل

مخلوط کرده	آمیخته
لیکه ، قیمت ، نبره	پاره
مقدّر ، قیمت ، بهره خدائی - اتفاق	تضاد
مخلوط ، درهم	آمیخته
پیش انداختن	تقدیم
صورت ، بهره	خسار
حرص	بیم
بنکا ، ناپسندی	مرد
اندیشه ، نیت	تصد
پیشروی دین زرتشت	موبد
تحقیق دختر	دخت
	ص ۱۵ - ۱۴
ظاهر ساختن ، گفتن	الهام
خاطر جمع شدن	الهیان
کارگر	خدا شکار
گذشته	سابقاً
استاد ، چابک ، زبردست	ماهر
شخص پیوده گفتن	گزارش
شکل ، هیكل ، صورت	هیأت
عیب	نقص
ناقص ، کسری دار ، شکسته	ناقص
پیوسته ، همیشه ، پی در پی	همواره

کوشش ، تلاش	سعی
سزاوار	شایسته
خوب	حسن
کاری را قبول کردن	عهد
خوشحالی	مسترت
اندازه	حد
معمولی ، همیشگی	عادی
با تعلق ، جایی کثیف ، آنچه از آبهای کثیف باقی بماند	لجن
روش	سلیقه
اندکی	لحظه ای
حقیقتاً	واقعاً
سرگروان ، سرگشته	حیران
شایسته ، سزاوار	لائق
در حقیقت	واقعاً
ص ۱۲-۱۸-۱۹	
ماده ای است خوشبو	عنبر
باد ملایم	نسیم
عزیز ، محترم	گرامی
سرحد ، کشور	مرز
ماده ایست خوشبو که از ناف آهوبدست آید	مشک
خالص	ناب
هوا	فضا

بهشت ، مکان باصفا	مینو
سازگار	موافق
طبیعت ، ذات ، جنس	سرشت
بگویم ، بخاندام	سرایم
طلا و نقره	زر و سیم
جاودانی ، بهشت	خلد
پاک ، برتر	برین
باخرد ، خردمند ، صاحب عقل	فرهمنده
نام رودخانه است واقع در مصر	نیل
نام رودی است بین مرز ایران افغانستان	هیرمند
ناحیه ای است در چین ، نایبر	خیش
مخفف چون او ، مانند	چنو
فائده ، استفاده	بهره
مشک بیخته ، مشک آلود	مشکبیز
مروارید درخشان	درخشان
نقش ، نیک چهر	نکار
بالا بلند ، بالاترین ، بلندترین	برین
تحسین ، تجید	اقرین
میهن ، جای زندگی ، درون مرز	بوم
مبارک	فرخنده
دلربا ، خوش آیند	دلکش
خرامنده ، جلوه گر	مگر ازنده

باغ ، چمن ، دامن کوه ، سبزه و آب
نام یکی از پادشاهان قدیم ایران
منصف یک کاوس یکی از پادشاهان قدیم ایران

اثر کردن ، نشانه گذاشتن

زیاد - پر - محلو

خیلی تند

آهنگ - نوا - طرز آواز سخن

دُرشت - تند خو

آگاه کردن - زدن

روشن کرده - سرخ شده

زمان ، دوره

سر تا سر

کیف نقدی

پرهیز کردن ، دوری کردن ، پیش بینی کردن

فرمانبرداری

فراهم کردن

با هوشیاری کاری کردن

صورت ، شکل

بیشتر

فرمان

راغ

جمشید

کاوس کی

ص ۲۰

تأثیر

ابنوه

شتاب

لحن

خشن

تنبیه

افروخته

مد

کران تا کران

جرمیه

احتیاط

اطاعت

ص ۲۱

تهیه

احتیاط

قیافه

غالب

حکم

آزاده

باب

حضور

چنت

ص ۲۲

تاگزیر

دشوار

سزا

ایم

خشن

عزیزند

برتا

باسودمند

رأی

ص ۲۵

آئین

انجمن

دش

نحان

یال

اندوه

دلاری

رنجیده

درب ، راه

مقابل ، جلو روی

تند و چالاک ، زبردست ، چابک

ناچار ، مجبور

سخت ، مشکل

شایسته ، درخور محبت

علامت جمع است مانند برده ایم

تند خو ، عصبانی

آسیب - آزار

جوان دارسته

با فایده

اندیشه - فکر

رسم - روش - کیش

مکرده - انبوه - دسته

مانند

پوشیده - پنهان

سویای کردن اسب

غم - پریشانی - خیال

آرایش دهند

رنج
عرض
روان

سختی - درد
التهار - پاره
روح و جان

بور
خس ۲۷-۲۸

تربیت کنندگان

مربیان
صرف

بکار بردن

وزن کردن و در آوردن

کشیدن

لایق - ارزش داشتن

قابل

بمخند - شادی

تبسم

ستایش کردن

تجید

چند بار - بارها - پی در پی

مکرر

خوبی - نیکی

حسن

چشم براه بودن ، بگروانی

انتظار

آنچه غم آورد ، اندوه بخشد

غمناک

سند
افتزدگی - رنج - خستگی

قبض

سبب - باعث

مال

دیرینه - روزن

موجب

بمخند زدن - خشنود بودن

باجه

رو برو - برابر هم

تنبه

شاد شده - خرم

مواجه

سرور

ص ۲۸

مهری	بزرگتری
نیوشیدن	شغیدن - گوش دادن
مزاها	رحایت دیگران کردن - خوشفقاری کردن
علق	مردم

ص ۲۹ - ۳۰ - ۳۱

واقف	باخبر - آگاه
تحمّل	بر خود بهوار کردن
وضع	روش
مرضه	پهنای
نواختن	نوازش کردن ، انعام دادن
سمت	سوی ، طرف
تفاوت	فرق
نمودار	آشکارا
کد خدا	بزرگترده - وزیر
پذیرفت	قبول کرد
تیز	تند
استوخش	بغل - بر - سینه
حطا	بخشش
نثار	پاشیدن - پراکنده کردن - ریختن
دادگر	عادل - خدا
بیخشن	درهم آویختن و ریختن

واحد پول قدیم	دوم و دینار
فرن سر	تارکش
فرمان - وزیر	دستور
شوکت و بزرگی	سکوه
حظمت	جلال
پسندیده - خوب - سزاوار	شایان
پسینوا - فقیر	بسکین
ذریک - حادل - آزموده	خردمند
نا توان شدن - عاجز بودن	عجز
طبییب ، پزشک	خسکیم
بارگاه	بارگه
بستن - رفتن	رخت
بندای استخوان	مفاصل
کلمه خطاب است یعنی ای خدا	لا
گفته	قول
بادشاه	سلطان
شاه - بامداد	دوش
حق شناس - نمک حرام	نمک

ص ۳۲ - ۳۸ - ۳۹

آتش	حریق
بازداشتن	مانع
نجبان - پیا	مراتب

دفعه	ناگهان
الوده	آمیخته - مالیده
مخترق	آتش گرفته شده
مشعل	افروخته - آتش گرفته - روشنی
وقوع	واقع شدن - روی دادن
مؤثر	دارای اثر - اثر کننده
سریع	زود - تند
معرض	جلو - برابر - عرضه گاه
احتمال	گمان کردن
نخست	اول - آغاز
ثبات	ایستادگی - پایداری
زیان	خسارات
دفعه	یکباره
اشتغال	شعله ور شدن ، روشن شدن ، آتش گرفتن
تعقل	اندیشه کردن ، در سایه عقل به امری پی بردن
احتمال	شاید
انتقال	حرکت دادن از جای
ص ۴۰ - ۴۱	خیانت کننده
خائن	تاجر
بازرگان	قیمت ارزش
بها	مالی را به کسی سپردن
امانت	

غافل	بیخبر - بیوشش - گودن
واقف	آگاه - باخبر
فرصت	وقت
اندک	کم
مایه	مخفف سرمایہ
فریفته	گول خورده ، دل برده
میزبان	هما نذر - صاحبخانه
عذر	پوزش خواستن
معذور	عذر خواسته - مانع دار
غایب	حاضر نبودن ، پنهان شده
صفت	حالت - چگونگی
موشگیر	نام حیوانی است
محال	غیر ممکن ، نشدنی
خواجه	آقا ، بزرگ ، توانگر
نواحی	اطراف ، ناحیه
جُثّه	هیكل
ص ۳۲	
خاصه	بویژه - مخصوص
مقام	پایه - درجه - منصب
مخلوق	آفریده شده ، بوجود آمده
فرومایه	بست
حادثات	رفقار لا - خوابها - سیرتها

ابرار	بروز دادن
دیوینہ	دیر زمان - از خلیع پیش - قدیمی
مسترت	خوشحالی - شادمانی
رعایت	پاییدن - جانب داری کردن
وصیت	سفارش
اواخر	آخر - پایان
فرومایہ	بست
ظہور	اشکار
اکرم	گرامی تر
رواج	پیشرفت - رونق - بالا گرفتن
ص ۵۷	
پارسا	پرہیزگار - پاک
درویش	فقیر - بی چیز
مستور	پوشیده - پنهان - پاکدامن
پرکچھر	نیک صورت ، فرشته رخ
سیما	رخ - چہرہ
طبع	منش - استعداد
ضمیمت	فایده بسیار - سود
خلاص	سخت - رٹائی
قاضی	حاکم - دادرس
تھی	بہتر
	خالی - پوک

بنزل	سرا
نادانی	جمل
دروغ - گزاف گوئی	لاف
شفقت - مهربانی	رحمت
شوهر	شوی
نام حیوان چنانی	دیو
	ص ۶۷
دزد - جیب بُر	طرار
امانت دار	ایمن
اندیشه ، نیت	قصد
کار - پیشه - سرگرمی	شغل
دستمال - لپک - شینل	دستاچ
جاه - منصب - استادان	مقام
	ص ۸۷
سرزنش - بدگوئی	کنویش
سرزنش - گوشه و کنایه	طعن
فقر - بیوا	مسکین
زشتی	حیب
انگیزه	باعث
نام مشکلی معروف از ناحیه ترکستان	مشک تانار
شکوفه ها	از نار
برزن - محله - گذر	کوی

ص ۵۰

هوشیاری	زیرک
جلوتر	مقدم
راز	سیر
آشکاره - نمایان	ظاهر
مسرپرست شدن - شهرت - دایمی بخیر فرمانروائی است	ولایت
داستان - افسانه - سرگذشت	قصه
پیشوا - نایب	خلافت
نظاره کردن با دقت	نگریستن
نشود - نباشد	مباد

ص ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵

زن خانه دار	که بانو
زندگی	معاش
جمع صفت - حالات و صفتها	صفات
رحایت کردن - دیدن	ملاحظه
آفر و عاقبت کاری را در نظر گرفتن	مال اندیش
بیشتر - بسیار	غالب
بی نیاز - ثروتمند	غنی
و مخارجی کردن - زیاده روی کردن	اسراف
محتاج - نیازمند	حاجتمند
درست	صحیح
آرایش - بزرگ - جواهر	زیور

فاخر

شوق

خورد

احساس

بهبوده

تفصیح

بشارت

اقتراز

حائله

تجارب

ص ۵۶

نیرو

معاش

اندوخته

افزون

تدیرج

حایات

دوام

حفظ الصحه

سرایت

مناسب

پیرایه

زیبا - قیمتی

رجبت - میل زیاد

خوردن

حس کردن - فهمیدن

بیمانده

از کف دادن - تباه کردن

خوش و خوشحال بودن

دوری - پرهیز کردن

خانواده - اهل - اهل خانه

آزمایش ها

توانائی

امورات و خرج زندگی

پس انداز

بیشتر

کم کم

در آمد

بایدار

نگه داشتن سلامتی

اثر کردن

جور و هم آهنگ بودن

آرایش

فاخر	ایمنی، فخرآورد
خرسندی	خوشنودی
حوصله	صبر، شکیبائی
ص ۵۸-۵۹-۶۰	
داستان	حکایت - قصه
باستان	کهنه، قدیم
مربوط	وابسته
سراییدن	سرودن
سبیل	خانواده - طائفه
فهیج	شور انگیز
ابکار	چیزی از پیش خوش خلق
تکمیل	کامل کردن
اسباب	دلیل
تمدن	ترقی و پیشرفت
آلات	ابزار، وسایل
آداب و رسوم	روش و
آوازه	شهرت
قرنها	صد سال
ملی	مال قنط یا مردم
ضحاک	نام پادشاه تازی
ظلم	زور گوئی - آزار
ستم	جور - بیداد - آزار
	-۲۳-

دستیار	کجک کننده
حد	رشت ، کینه
دفش	بیرق - پرچم
زال	نام پدر رستم ، پیرزن
سیمرغ	نام مرغی است افغانه ای
سیده	جشن صدر روز پیش از عید آتش فردزان
نسوب	نسبت داده ، فاییل
میج	سحر یک کننده ، هیجان آور
حوادث	پیش آمد
قدرت	توانائی
قدمت	کهنه بودن ، خیلی پیش بودن
خراش	محل آزار کردن چیزها از نقد و جنس
جاودان	پایدار
نقل	سیان کردن
احسان	نیکی کردن
چک	شستابان
سبک	کم وزن
طوق	حلقه ، رشته کردن ، بند
آغاز	اول - ابتدا - قصد - آهنگ
تامان	دوان دوان
خوید	حاصل نرسیده و سبز - حلف سبز
عیش	شادی کردن

دو - تند	کُت
دُنال	پُ
	ص ۶۲ - ۶۳
دریا پیا - کشتی بان	طَاح
رقم ها - پیکرها	ارقام
آراسته کردن	تنظیم
میان روی در امور مالی	اقتصاد
شایستگی	یافت
نزدیک واقع شدن	تقریب
حدس زدن - امکان داشتن	احتمال
فراموشی - بی خبری	خفلیت
برابر	مطابق
شرح زیاد دادن	تفصیل
یادداشت کردن	ثبت
جمع شده	مجموع
جستجو - بازرسی کردن	وارسی
مُعادل هم قرار دادن ، برابر کردن ، میزان کردن	تعاذل
آنچه پس انداز شده	اندوخته
بازریت ، بانظم	منظم
کبود	کسری
تلافی	جبران
اعتبار - پیش بینی شده	بودجه

واجب - جتنی	قطعی
خرج	ہزنیہ
حالت - در اینجا یعنی پول است	وجہ
زیادی	زاید
تدارک	تدارک
رعایت کردن	ملاحظہ
	ص ۵۶
پیش بینی - پیشگوئی	فال
نخستہ و خوش آیند	فرج
ہوش - زیرکی - بسیار دانستن	فراست
ایستادن - درنگ کردن	توقف
دنانہ - افشار	عنان
گروہ	خیل
نوکر	خدم
آزار - رنج	اسیب
پست کردن - خوار کردن	الانت
بد قدم	بدیوم
رحم و مروت	انصاف
گواہی نامہ	تصدیق
پوزش	عذر
خواستن	میل
لشکر و سپاہ و ہمران	موکب

ذلت
شوم
ص ۶۷
ماکیان
مشاهده
تأطف
فوتیا
طعمه
تابه
آبگیر
ص ۶۹
عاقبت
تعرض
مصنوع
قضا
صیاد
میعاد
خرمن
حافلان
حیله
دستبرد
برفور

خواری
نامبارک
مُرخ خانگی
بچشم دیدن معاینه کردن
مهربانی کردن - لطف داشتن
تهیه شده - آماده - حاضر
شکار - خوراک - لقمه
طرف آهنی که روی آن مواد غذایی سرخ کنند
جائیکه آب جمع میشود
آخ - انجام - نتیجه - ثمره
آزار کردن - دست درازی
نگاهداشته - حفظ شده
مُقدّر - قیمت - نصیب آسمانی
شکارچی
وعدہ گاه
دوراندیشی - احتیاط
خردمندان
مکر - فریب - گول
دست درازی
بتندی

جانب

تدبیر

دفع

ص ۷۱

موجب

عجم کسب

حاذق

مضطرب

ویار

معاوجه

اصحاب

النفات

رسول

طایفه

طریقه

طعام

ملوک

صلی الله علیه و آله

گله

علیه السلام

اشتها

طرف

چاره جوئی

راندن

سبب

غیر عرب ، ایرانی

پزشک

استاد - زبردست ، ماهر

یکی از نامهای پیغمبر - برگزیده

سرزمین ، شهر ، زادگاه

علاج کردن ، توبه داشتن

دوستان ، یاران

رو کردن ، توبه داشتن

پیغمبر - فرستاد

خویشان - خانواده قبیله

راه

خوراک

پادشاهان

درد خداوند بر او زبرآل او

انبار دنگی

بر او باد درود

میل

ص ۷۲

حوال

ضروری

اصلاً

ضرورت

دائم

مختصر

زیور آلات

اجتناب

اشراف

منظور

ص ۷۳

امرای

عصر

ستمکار

اسیر

سیاست

دشنام

منع

سستیزه

نامی

آئویان

نیاز مند بها

واجب

ابدأ - هرگز - بهیچوقت

لازم بودن - واجب

همیشه - همراه

زبان آور - ضرر

جواسیس ، وسائل زینت

دوری کردن

زیاده روی کردن ، ولخرجی کردن

در نظر داشتن

امیران - فرماندهان

زمان - عهد - دوره

آزار رسان - بیدادگران

زندانی ، کسیکه در جنگ بدست دشمن بیافتد

تنبیه کردن

شعشع بد ، ناپسند گرفتن

بازداشتن - جلوگیری

جنگ ، نزاع

مشهور

نام خلفا

گواهی	شهادت
مشارکت	شرکت کردن
جانبداری	ظرفداری
ص ۷۳-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹	
کوشا	درجا کوشش
منحصر	محدود - تنها - ویژه - خاصه
تصوّر	پنداشتن - انکار کردن
لذّت	خوشی - بهره
عاریه	امانت - موقتی
قدرت	توانائی - نیرو
تشوّه	دلگرمی دادن - بمیل آوردن
طریف	پاکیزه - خوش بیکل
اصلاح	درست کردن
ضعیف	سست ، ناتوان
توبه	بازگشت ، پشیمانی
سعی	کوشش ، تلاش
اصرار	التماس کردن ، سمجّت کردن ، زیاد دنبال کردن امری را
التماس	خواهش کردن ، برزاری چیزی را خواستن
مشورت	تبادل نظر ، صحبت کردن در کاری
غریب	بیگانه - ناآشنا
هتّمه	آشوب - غوغا - جار و جنجال
تشوّهش	بهم زدن ، پراکندن ، پریشان کردن

فرم	قصه - اراده - دل بستن بکاری
نوادگان	فرزندان
بستر	رخسواب
زمین گیر	بیمار مریض
جان بجان آفرین تسلیم کرد	از دنیا رفت
اطلا	نوشتن
و دمی	حلی بجالی
شور	شوق - حلاقه زیاد
مصادف	بر خورد کردن
منصرف	صرف نظر کردن
سنت	ناتوان ، بی قوت ، بی دوام
موسعود	زمان دعه شده
بد رفته	دنبال
استقامت	ایستادگی کردن ، پافشاری نمودن
قصر	کاخ ، ساختمان بلند
حفظ	پره ، کامیابی
ص ۸۶-۸۷-۸۸	
شور انگیز	
شعر	
نوشته غیر شعر	
نخا ، باطن ، ذات	
لقب رستم	
سیرت	
تصن	
-۳۱-	

آینگی	ترکیب
صاحب اندام قومی، پهل و بلند	رستم
عدل	داد
ظلم و ستم	بیداد
جنگ	نبرد
بزرگان	همان
سر بلند	سرفراز
نام رستم	پلیتن
باشکوه	فرهی
سپاه	سپه
نام دو تن از پهلوانان قدیم ایران	گیو و طوس
طبل بزرگ که در جنگها مینوازند	کوس
خرم ، شادان	خرامان
قوی	برومند
شخصیت ، سیرت	منش
سیرت ، باطن	نهاد
ثابت کردن	اثبات
برشته	بریان
داخل شدن	وزود
فریاد زیاد ، مخفف غوغا	خو
بادش ، مزد ، سزا	کیفر
نهایت ناروا	تهمت

ص ۹۵

برزیمجر

زمین بایر

بامون

ثمر

محصول

اختر

تابناک

لخت

ص ۱۰۰

بد نهادی

رز مگاه

پیروز

پیمان

تاکزیر

فراق

گزید

ص ۱۰۳

اختراع

خورد

کیاب

دهقان - زارع ، کشاورز

زمین بیوده و غیر زراعتی کشت نشده

بیابان

میوه

حاصل

ستاره

درخشان

کمه - قسمت

بدبرشتی

میدان جنگ

کامیاب

قرار داد ، سوگند ، عهد

ناچار

جدائی ، دور شدن ، دوری از دوست

نیش زد

چیزی پیش خود درست کردن ، از فکر خود چیزی

بدست آوردن

خوردن

نایاب ، پر بها

گراهنها

حاتمه

ميسر

فن

مخترع

تأسيس

ص ۱۱۶-۱۱۷

تمتع

مدیون

مجاہدت

محافظت

ماہرانہ

معجزہ

کرامت

اثار

سلاح

وارث

انبار

مُعاصر

سعيد

مستعد

مسکوليت

بارز نش

همگان ، مردم ، توده

آسان ، ممکن ، دسترس

طرز دانش

اختراع کننده

بنیاد ، باز کردن

بهره مند

بدبکار ، دارای دین

کوشش کردن

نگاهداری کردن ، مراقبت کردن

باز بردستی ، بااستادی ، از روی مهارت

آنچه دیگری از انجام آن عاجز باشد

عمل خارق العاده - بخشش کردن

اثرها - نشانه ها

افزار جنگ

ارث برنده ، میراث خور

شرکیٹ - همکار

هم عصر ، هم زمان

خوشبخت ، آسوده

آماده ، تهیه دیده ، حاضر

بر عهده گرفتن امری

دباغ
اشتغال
تحقیق
تجربہ
حاکمی
کشف
استخراج
ذوب
مرفوع
توقع
اساس
مسکن
اہداء
ص ۱۱۸
نامرئ
باس
شل
عالی
تحویل
تحریر
پیغام
تکین

دنگرز پوست
مشغول بودن - سرگرم بودن
بررسی زیاد
آزمایش
حکایت کننده
آشکارا شدن
بیرون آوردن
آب کردن

بلند
انتظار

بنیان - پایہ
محل زندگی - جای سکونت
بخشیدن

دیدہ نشدہ
نگاہ داری
افراد - فرزند
بلند

دادن
حرکت کردن - فریب دادن - جنبانیدن
سفارش سخن کسی را برای کسی بردن
دشمنی - بدی

انده - دم سرد - گریه دنا له	لزاری
عزا - سوگواری	مانم
افسوس - انده	دریغ
طلایی	نرین
انتقام گرفتن	کین توژی
شانه	خسروی
پړ - سر ریز	اکنده
دشمنی - بدی	کینه
مصمم - در شرف - فرم دارنده	عازم
عسند	سوگواری
نهایت - بگراییکه - تنها چیز - تنها چیرکه هست	فتی
مجلس - خوشی - سرگرمی - شادی	بزم
	ص ۱۰۴
فریاد - صدا	فروش
کشت و زراعت	برز
زمان اوقت	گاه
	ص ۱۳۳ - ۱۳۷
جها نحد و سیاحت کننده	سیاح
نزدیک	قریب
توانایی	بنیه
دور نما - نظر گاه نظر انداز	منظره
فراموشی	غفلت

یک خوراک ، آب توشه	جرعه
پذیرائی - اجازه عمومی دادن	بارحام
جمع عرض - اظهار دعوی	عرايض
نصدهی کننده - حمده دار	متصدی
دعوت پذیرائی کردن	تعارف
کسی که کار را در پنهانی جستجو کند و دیگری اطلاع دهد	جاسوسی
بهم نامه نوشتن ، باهم نامه نویسی کردن	مکاتبه
ستم کردن ، سجادز کردن	تعدی
بهم خوردگی اوضاع	شورش
کریم - با سخاوت	سخی
نا امید	مجروم
برقرار کردن - درست و با ترتیب	نظم
سجا آورنده - عمل کننده	مرکب
کشتن	قتل
خوشی - طرب	عیش
خد متکاران منزل	ندیمان
جزا کردن ، کیفر دادن	محازات
گنی بهکار ، با تفصیر	منقصر
تغییر پذیر ، حال بجا ، خشناک	متغیر
تهمت زده ، بدنام شده ، گناهکار	مشمم
شوخی کردن - شیرین سخنی بودن	مزاح
دارای اذن - دارای اجازه	مأذون

دیوانه - نادان - بجز
 پاک کردن - دوستدار کسی بودن
 عقیده داشتن
 فرمانده تیپ
 همکوش و همکار
 بزرگ - باشان - جاه دار
 گفت آوری - نادر
 توجه داشتن
 پیرو زدن - ظفر یافتن
 زره
 رسیده ، بهره مند
 بیان کردن
 اروپا
 لاغر
 قوی
 نیکو - آراسته
 لشکر
 روش - طرز ، مانند
 حقوق
 خبر دادن
 بچگی ، فرد
 بدون ترس

سفینه
 اخلاص
 منعقد
 سرتیپ
 محافظه
 عظیم
 عجیب
 اہتمام
 غلبہ
 خفتان
 نایل
 شرح
 مغرب زمین
 نحیف
 فنون مند
 برازنده
 اردو
 سان
 مواجب
 اطلاع
 احدی
 بی پروا

مجلس	مجلس
دو باره	تجدداً
داخلت کردن	داخدا
یا دآوری	گوشنزد
محب	غراست
فانج	قالب
شکست خورده	مغلوب
نیت ، مقاصد	مقاصد

ص ۱۴۵

نیاز	حاجت
کارگر ، روزفردکار	مزدور
با حشمت ، با عزت	محتشم
مرسوم ، طرز معمول ، روش	شیوه

ص ۱۴۶

نام پدر یعقوب	لیث
بند	قد
آرزو - نرم ، آهنگ - صدای طرب انگیز	نغمه
پارچه بافته ، از ابریشم بافته	دیا
گل خوشبو ، نوعی از ببری خوردنی	ریحان
کلاه آهنی	خود

ص ۱۴۷

زنده بودن - زندگی	حیات
-------------------	------

آباد - تهیه شده	آب
کشته - هلاک شده	هلاکت
نست شدن	زوال
زمان خیلی کم - یک چشم بهرزدن	لحظه
منزل - جای شکونت	مسکن
برابر کردن	مقابل
کوشش - رنج کشی	تلاش
بیشتر	اغلب
بلا - حادثه - مرگ	مصیبت
یک قسمت از بدن - کارمند	عضو
تکون بودن	امکان
سستیزه - جنگ	مبارزه
مرض	امراض
بهبودی	شفا
نابود شدن	فنا
آسوده	فارغ
ترس	واهم
گوشه گرفته ، بر سر راه منظر بودن	کمین
زیر خاک کردن	مدفون
زمین های زراعتی	مزارع
حقت - سبب ها	جلیل
کوکنک	مدد

عضویت
صلیب
هلال
بروز

داخل جمعیتی شدن
علامت + نزد مسیحیان
نیم دایره، ماه شب اول
نظاره و آشکار شدن
«پایان لغات کتاب پنجم»

فرهنگ لغات ابتدائی کلاس ششم

ص ۳
حکیم
سخن
افزین
کریم
خطا
پورنش
پذیر
عزت
گرفتار
درگاه
درگاه خدا
نیاز

پزشک - فیلسوف - دانای حکمت
حرف - کلام - نطق - بیان
زه
صاحب کرم - دست باز
گناه - نادرست
حذر - بخشش - بخشودگی
علل پذیرفتن
توانائی - بزرگواری - مال - شأن جاه - پیسروزی
تربیت
استانه - جای درس
توجه بخدا
صدقه - احتیاج داشتن - حاجت - خواسته
- ۴۱ -

اسفزه - روی زمین - سفزه چرمی

همگی

شغزه - سرا - خدا

آنچه از بیمار پرستاری میکند

پنا دار - دارای پنهانی

قام کوهی در افغانه که به بلندی مشهور است

نازک - نرم - هربان

بی نیاز - سیر - دولتمند

پرستش - فروتنی

سنگی است قیمتی بزرگ فرز

سنگ آبی و بهادر

سخت - سفت

مردم دوست - جامعه دوست

حاصل عمل کوشیدن - زحمت

یاری - مدد

اجتماع یکدسته مردم دور هم که از یک قانون پیروی کنند

مرمت کردن - درست کردن - آباد کردن

فساد - بدی

نگهداری

دور کردن و پس زدن دشمن

(جمع) عضوکی از قسمتهای بدن حیوان یا گیاه

ادیم

حام

خوان

پرستار

پنهان

قاف

لطیف

مستغنی

طاعت

لعل

فیروزه

صعب

ص ۵

اجتماعی

کوشش

کوکب

جامعه

تعمیر

شتر

حفظ

دفع

اعضاء

بشتاب

مهم

فهم

حقوق

عادلانه

زیبائی

جبران

لحظه‌ای

معین

حسب

ثروت

مستقیم

مطابق

حسب

ص ۱۰

رفتن با جمله
با اهمیت - بزرگ - قابل دقت
دانائی - هوشیاری - درک
(جمع) حق

از روی عدل و دادگستر
ضرر - تباهی - رنج و خسارت
تلافی کردن

یکدم - یک آن
برقرار شده - انتخاب شده

موجب - جهت - باعث
مال - دارائی

راست - ثابت - پابرجا
درخواست - طلب کردن

شان - قدر - جاه

قاپاق شدن

نوع

مستوجب

پرداختن

دیدن

مطلب

بخیل رفتن - پنهانی در رفتن
روش - طبقه - دسته - جور
روی آورده - هوشیار - طعنت
توجه کردن - روی آوردن ، تحویل دادن
پاره کردن - تکه تکه کردن
موضوع - امر - مسئله
- ۴۳ -

گراوتر
مخفیانه
ارزان
بداندیشی
قرار
دغل
اقتناع
کیفر

ص ۱۲

ولادت
هجرت

قوم
اغلب
منحصر
معاش
خاصه
شغل
عده
غارت
تقدسی
پروا

پر قیمت تر
پنهانی
کم بها در برابر گران
دشمنی، خیال بد درباره کسی کردن
آرام، پیمان، عهد
فساد انگیز، درو، دروغگو
خودداری کردن
سزا، جزا

بدینا آمدن
مسافرت کردن، مبدع تاریخ مسلمانان از مسافرت
حضرت پیغمبر ص از مکه بمدینه است
دسته - ایل - طایفه
گاهگاه - بیشتر
تنها - فقط - یکتا
زندگی
وثره - مخصوص
کار - وظیفه، پایشه
بزرگ، رکن اصلی، پایه
چپاول، بزور چیرهای مردم را گرفتن
تجاوز، دست درازی بمال و جان مردم
بالک، قوس

مرتکب شدن
جداً
آثار

مشاهده
می فطنت
وفات

ص ۱۵
حمایت

بضاعت
عم

صداقت
دولتمند

مراجعت
ترویج

بعثت

جہادت
رسالت

مبعوث
استهزاء

اذیت

اکثر

غذاب

کاری را انجام دادن
کوشش - کوشیدن
(جمع) اثر باقیمانده - رد پا - نشانه

دیدن - نگاه کردن
نگهداری کردن
مرگ - فوت - مردن - درگذشتن

کمک کردن - پاسداری کردن
سرمایه - دارائی

عمو - برادر پدر
راستگویی، درست
ثروتمند
برگشت

ازدواج کردن، جمع کردن
برای کمک

پرستش - خداپرستی، خدمت
پیغمبری

برای نجات شده - برگزیده
مسخره کردن - خندیدن

آزار - ریج - آسیب
بیشتر - زیاد

ریج و درد

- ۴۵ -

کافران
شکنجه
ص ۱۲

بامداد
قصد
محرمانه
جاسوس
ابتداء
گفتار
آگاه
نشر

حاجت
همداستان
ص ۱۸

هدایت
خلق
جانب
انبوه
حج
اوایل

ص ۱۹
حکایت

بدکاران
عذاب کشیدن و عذاب دادن

صبح - وقت برآمدن خورشید
آهنگ - اندیشه - نیت
پنهانی
سافرت از مکان به مکان دیگر
اول - نخست
بیدنیان - بدکاران

با خبر
پراکنده
انتهای - آخر - پایان کار
همراه شدن - همفکر شدن

راهنمایی - رهبری کردن
آفریدن

طرف پهلوی
پُر - ملو - فسر او ان
رفتن بلکه جهت زیارت و برای نزدیکی بخدا
آدل - ابتدا و آغاز هر کار

داستان - افسانه - شرح حال

اشبان
کو

جارق

منط

پدید

خیره سر

پشمانی

جامه

تفت

وحی

بنده

وصل

نی

فصل

قال

عقاب

در یافتن

مژده

دستوری

آداب

امیرالمؤمنین

خلافت

چوپان - گلدار

مخفف که او

پاپوش - پافزار - کفش

روش - راه - طرز

آشکار - نمایان

سنگمر - بیدار - بجا

ناراضی از کار می که کرده

لباس - تن پوش

بقندی

ندای آسمانی - الهام خدای

چاکر - غلام - آفریده شده خدا

پیوند دادن

نه

جدا کردن

صحت کردن - حرف زدن

سرزنش

فهمیدن - درک کردن

خبر خوش - چشم روشنی - بشارت

قانونی - امری

رسوم ، مقررات

لقب حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام

جانشین کسی شدن - پیشوا - نایب امام یا پیغمبر

در د - عذاب	بمخ
سختی - رنج بردن	محنت
آسوده کردن	آسائیدن
بنا - فاسد شدن	ضایع
راحت کردن - آسایش کردن	آرامیدن
روز رستاخیز	قیامت

ص ۲۳-۲۲

روشن ، راه	طریقه
سبب - باعث	موجب
شکفتی ، به شکفت آمدن	تعجب
الآن ، فعلاً - اکنون	حالا
بسیار - زیاد	خیلی
پیک - پشت	چاپار
کارهای ناپسند	خلاف
اولین	سختین
رسم - دستور - روش	قاعده
پائیدن - جانبداری	رعایت
آسوخته ، آتش گرفته	حریق
دو دلی - دوسوسه داشتن	تردید

ص ۲۳-۲۴

اندیشه کردن - صبر کردن	بأمل
بدین سبب	زیرا

پنداشتن	تصوّر
دریغ داشتن	متأسّف
دوستی - دلّاری	محبت
آنچه ناگهانی بخاطر رسد	الهام
بیشتر	اغلب
ساده - آسان	سهل
درون ، تو ، لا	جوف
واضح کردن ، شرح و بیان مطلب	توضیح
ایستادن ، درنگ کردن	توقف
خارج شده ، فرستاده شده	صادر
ارزشش دار - قیمت دار	بها دار
زیادی	اضافه
گم شده - از دست رفته - ناپیدا	مفقود
حمده دار - ضمانت کننده	ضامن
برابر - هموزن	مُعادل
جمع مقرّره - آنچه قرار و دستور داده باشند	مقرّرات
زبان آور - باضَرّ بودن	مُضَرّ
جای خطر کشنده - نابود کننده	خطرناک
ناروا - حرام و منع شده	ممنوع
بند - شرط - زنجیر	قید
قید - بند - مسترار - پیمان	مشرط

ص ۲۵-۲۷

هولناک

اضرار

قاصد

غریب

ص ۲۸

ایمان

حضرت

مُعاهدت

مُتفق

هجرت

زهد

آگاه

نصرت

بیعت

عالمتر

طاقت

بفضائل

معترف

ص ۳۰-۳۱

سعی

مُکمل

سو

ترسناک

پافشاری

پیک - چهارپا - فرستاده

دور افتاده

عقیده داشتن ، گردیدن

حضور ، پیشگاه

مُحکم کردن ، دستبازی کردن - همراهی کردن ، یاری کردن

یکدل ، همراه ، بهم عقیده ، با هم

کوچ کردن که بعد از تاریخ مسلمانان جهان میباشد

پیشانی کاری

با خبر

پروزی

دست اتحاد دادن - درست شدن - عهد کردن

دانشمندتر

بردباری - توانائی

خوبها - جمع فضیلت - برتری

اعتراف کننده - اقرار کننده

کوشش - جدیت

کار

مُکمل - جهت

- ۵۰ -

آزاد - راحت - بیخال	فارغ
اورا	نمایش
احتیاط ، باک ، ترس	پردای
تجارت - میل زیاد	سودای
مخفف که ای	کای
بچاره	میکین
بی دانش - بی خبر - بی سواد	نادان
عادی و معمولی	عامی
کشور - محک	ملک
آنچه براسب نهند و بر آن سوار شوند	رین
خوب - پسندیده	زین
کاخ - خانه بزرگ	قصر
آب خون آلود - خون جگر - اشک چشم بنوا	خونابه
آزار ندیده - اذیت کن	میا زار
تن - بدن	جسم
روح ، چیزیکه باعث زندگی است ، نفس	جان
جشن - مهمانی - آسپند در مهمانی خوردند	سور
صرفه جویی کردن - به کم اکتفا کردن	قناعت
لُقیه	نوال
آذوقه برای راه سفر	توشه
خدمت کننده - نوکر - فرمانبر	خادم
آقای کسی که او را خدمت میکند	مخدوم

محکوم	کهنیکه بربان حکم صادر شده
گنج	مال خداداد ، پولی که در زمین نهفته شده
گرت	اگر ترا
کامکاری	خشنودی ، امید داری ، پیروزی زیاد
آموختن	یاد گرفتن و یاد دادن
رسم	روش ، راه
برد باری	صبروری - تحمل داشتن
افزون	بیشتر - زیادتر
منه	مگذار
آزمودن	استحان کردن ، آزمایش کردن
محتاج	نیازمند - صاحب احتیاج
ص ۳۲ - ۳۳	
حل	معنی تفسیر و تعبیر ، بار برداشتن
وسایل	وسیله ابزار کار
نقلیه	وسیله انتقال خود روشل تو بمیل
مشکل	سخت ، پر زحمت
آشتر	قاطر ، یکی از چهارپایان
اوضاع	جمع وضع ، روشها ، جریان امور
راهبرنی	دزدی سرگردنه
نواهی	جمع ناهیه ، ممتنع های اطراف
واهم	ترس ، باک
فراوان	زیاد

اندازه ای	حدی
برقرار - حقیقت - اتفاق افتاده	واقع
پویش - کم کم - بیدار	آهسته
هنگام - دوره - زمان - وقت	مدت
پیوسته - وصل شدن	متصل
کم	مختصر
نابودی - تناهی	خطر
به آب افتادن - خفه شدن در آب	غرق
بسیار زیاد	متعدد

ص ۳۶-۳۷

توانائی - نیرومندی	قوت
کوچک بودن - ناچیز بودن	حقارت
کوچک کردن - پست کردن	استحقاف
لجاء میگردند	بیگاریستند
غیر عرب	عجم
برتری دادن	ترجیع
انتهای آخر	اداء
نا توانائی	ضعف
لستی ضعف ، کوتاهی ، کندی	فقر
دقیق ، فویتی	فروستی
درخور ، شایسته هم ، نسبت ، شریک	مناسب
مخصوصاً - ویژه	خاصه

مخالفت	صنعت کردن - ناجور بودن - برخلاف کردن
داد و رد	جوامردی - بزرگواری
قیام	ایستادن بر پا کردن نهضت
تخت	پایین - انتها هر چیز
نظم	منظم کردن ، برشته در آوردن ، ترکیب کردن
واعیانی	خواننده ها - دعاگو خوانها
هواخوانان	پروان - فدائی
مصاف	جنگ کردن
تحکیم	محکم کردن - دقت کردن
اساس	پایه ، بن
طفر	پیسروری
معتد	اعتماد کننده گان - طرف اعتماد
خائن	خیانت کننده
ماجری	داستان - حکایت - شرح حال
عزم	قصد - آهنگ - اراده
اندیشناک	متفکر ترسناک
زیرک	هوشیار ، باخود ، دوراندیش
متجرب	سرگردان - بیخود - پریشان
سجده	بلکه - بغریب
متوسل	دست بچینی زدن - پناه آوردن
مبنی	بر پا - بر اساس بنیان بودن
امستان	سپاسگزاری

در آئین ، در آئینان	اشاء
خواست ، درخواست کرد	طلبید
اندیشه - رای	تدبیر
دشمنی - بدی	کینه
مطلب مفوم مضی ، مضامن شده	مضمون
بر سر میل آوردن ، تشویش	ترغیب
نزد خود بار داد - قبول کردن	پذیرفت
در . . . فضل	باب
با یکدیگر مشورت کردن	مشاورت
در اصل ، در حقیقت	اصلاً
مشت - نوعی از سازاست ، پنجه زدن	چنگ
محل آقامت - جای زیستن	مقام
اندیشه - فکر	رای
اطاعت کننده - پیرو - رام - فرمانبر	مطیع
خلاف کردن - سرپیچی کردن	تخلف
دلیل - سبب - روی - جهت	وجه
سفرش سخن را برای کسی بردن	پیغام
اندیشه کردن ، صبر کردن ، فکر کردن	تأمل
سنگ قیمتی - گوهر گرانبها که در میان انگشتر میگذارند	نگین
جلال - جِشمت - شوکت - شان	شکوه
احترام ، گدازشتن ، پاس - محرام بودن	حرمت
گرامی داشتن	اکرام

نهار گذار ، کسی که ناز میخواند ، جایکه ناز میخواند
 سلامت ، بدگوئی ، گوشه زنی پند داند ز تنخ
 دلیلی ، برائی ، بماند ای
 عصبی ، ناراحت ، تندخوی
 حرف زشت گفتن ، فحش دادن
 دسته جمعی ، یکعده مردم
 پنهان شدن بقصد دشمن و نگار
 شکایت درد دل ظلم خواهی
 جسم بدن
 پناه - آسایش
 پیمان شکستن ، بدعهدی ، نادرستی
 شایسته نیست ، درخور نیست
 پسندیده ، خوب
 خو ، منش ، راه ، طریقه
 دانشمندی
 پرسش
 داد
 نیکی کردن
 پراکنده
 لازم ، بایست ، ضروری
 دلیل - جهت
 - ۵۶ -

مصطفی
 سبزه زارش
 جغتو کلین
 خوشکلین
 دشنام
 جماعت
 کلین
 لکوه
 جنة
 امان
 عذر
 ص ۱۸۲
 نشاید
 نیکو
 سیرت
 عالمی
 سؤال
 عدل
 احسان
 منتشره
 واجب
 سبب

عجرت

پند گرفتن

ص ۴۲

ستمکاری

ظلم کردن - پدی کردن

نبیند

شراب انگور و خرا

چرخشت

دستگاه انگور فشاری و آبگیری بموه

حیران

سرگشته ، سرگردان

قرار

بچاره ، پزمرده ، افسرده

رنج

اذیت ، آزار

بدر گرفتن

دزدیدن ، بدر کسی مشت زدن

ص ۴۳

عوک

پادشاهان

خشم

خضب - تند مزاج - نهیب

معزول

عزل شده ، گوشه گیر ، کنار رفته

وزارت

وزیر شدن ، بعد گرفتن مشاور ، سلطان بودن

نامزد

پیش نهاد شده برای کاری

عذر

بھانه ، دلیل

خلعت

جامه پرافتخاری که کسی برای دیگری فرستد

ص ۴۴ - ۴۵ - ۴۶

منصب

جاء ، رتبه ، شغل ، کار رسی

کفایت

کافی بودن - بس بودن

تواریخ

تاریخ ها

عادت

نوی ، رفتار ، سیرت

نقره	سیم
طلا	زر
پاداش ، هدیه ، بخشش	انعام
خوش باد ، آفرین	مرحبا
دست برآمان کسی بردن ، بکسی پناه بردن	توشل
جایزه - بخشش - هدیه	صله
نویسنده گان	کاتبان
ازین بردن	بر انداختن
سگوارسی ، نوحه سرایی	مرثیه
مَح - خوبی - گفتن دُعا	تثا
چارپایان	انعام
سزا دادن ، مکافات ، مجازات کردن	عقوبت
نشدن دادن	عرضه
اندک ترین ، قلیل ترین ، مختصر ترین	کمترین
اندازه	درج
مخمسده ، بابرکت	مُبَارَک
آمدن ، تشریف آوردن	مشرف
درمان ، دارو ، علاج	چاره
فرصتی - وقتی	عملتی
آماده ، حاضر	مهیّا
ساختمان ، آبادی	عمارت
طلب شده ، خواسته شده	مغلوب

پسین	بلنج
خوبان	خاصان
کیف ، خوشی	لذت
بلند شد	برخاست
سرگرمی ، خوشی ، لذت	تفریح
حایز ، شایسته ، سزاوار	روا
یکوئی ، خوبی	حسن
باغ میوه ، جالیز	بستان
جمع آلت - ابزار کار	آلات
مگرابنها - پرآرزوش	نفیس
آخر - انتها	نهایت
سرگردان	متحیر
ستایش ، خواندن ، حاجت خواهی	دعا
خیال میگردم	می پنداشتم
خلاصه	الفصله
نتیجه ، میوه درآمده	حاصل
عصر ، فقره	ماده
گذران زندگی	معیشت
عجله داشتن - شتاب کردن	تعیل
سند عقد و معاطه و تلحاح	قباله
آزادی ، راحتی ، فارغ بودن	فراغت
	ص ۴۷

مکافات	پاداشش نیز
ایمن	در امان بودن ، در پناه بودن
آفات	جمع آفت ، صدمه و آزار
صید	شکار
ص ۸	
عبد	بنده
قضای	اتفاقاً
بدر	ماه شب چهارده
سیاهی	صورت ، روی
هلال	ماه شب اول
آرام	ساکت ، بی دغدغه
مرآت	مرد انگلی - جوانمردی
کام	آرزو ، میل - قصد سقف ، دمان
کیش	آئین - روش ، مذهب
نوشین	ضبطگاه
رحم	مرآت - دلسوزی
فقر	بی چیزی ، فقیر ، بی ثواب
مسکین	بیچاره ، بدبخت ، بیهوش
علامت	سرنش
ومع	اشک
عارض	صورت ، رخسار ، چهره نصیب
پیرایه	زیور - آرایش - موی - زیاده - شاخ و برگ زیادی

خسته - پریشان - تزار
محکم است ، شایسته است

نکار
شاید

ص ۹ تا ۵۵

سود ، استفاده

فایده

چمن زار ، سبزه زار

مرغزار

پیش - کمنه - باستانی

کمن

آهنگ - اراده

قصد

بند ، قید

دام

کشیک - پنهان شدن بقصد دشمن و شکار

کمین

دسته

فوج

پیروی - دنبال کردن

متابعت

بتندی رفت

شتافت

سجات - ردائی

خلاص

سجات یافتن - آزاد شدن

ردائی

جلو - پیش - اول

مقدم

دنبال - تعقیب

پی

اتفاق - تصادف

واقعه

زمان مضایع - بعد از این

آینده

جاری - روح

روان

بسیا - شوخ چشم

بیشرم

دربند - اسیر - آلوده

گرگزار

پافشاری - سباحت - اصرار کننده

مصر

پنهان - نهان - گم شده	نادید
جای سکونت - منزل	مسکن
صوابدید - خبر - سود	مصلحت
همگی	جمعه
شماره - پریشان	غشاک
لحظه‌ای - زمانی	لحقی
همراه - هم‌رأی - هم‌فکر	موافق
آز - زیادی سهل‌گیری	حرص
درد - اندوه	بلا
تندی - چابکی - فرزی	چالاکي
توجه - روی آوردن	الفتات
مهربان - دوست	شفق
بازکن - آزادکن	بگشای
سرزنش - پند و اندرز تلخ	علامت
بزرگتری - سروری - رئیس	ریاست
رکن اصلی - تکیه‌گاه - کتی و مهم	عده
بجای آوردن - انجام ندهم	میگزارم
اطاعت کردن	فرمانبرداری
درمیان - درضمن	اشامی
پشمرده - افسرده - رنجیده	عول
رنج - سخت	خلاص
همراهی و همراهی	مواظقت

اراده - اندیشه - بخشش	همت
پایداری ، دوستی و یگانگی ، عمل کردن بوجه	وفاء
میل	رغبت
پایدار - سخت - استوار	محکم
زندگی کردن	زیست
ناامید	محروم
برسبزی - خرمی - نشاط	طراوت
باحث شدن دمانی میشود	دلگشاست
دور اندیشی - احتیاط	عزم
غذا - لقمه	طعم
اذیت - صدمه - رنج	اسیب
پناه - آهمن - راحت	امن
داستان - حکایت	قصه
بهره - اقبال	بخت
ترسان - بیناک	هراسان
سیاهی - ازدور سایه مانند	شباهی
افسوس - اندوه	دیرغ
مجالست - پهلوی هم نشستن	همنشین
ماندن - سکن گرفتن - پاداشتن	اقامت
ستیزه پریشان	مگران
نشانه - یادگار - یاد بود	اثر
آرزو	امید

توان ، قدرت	تاب
پایداری - استقامت	مقاومت
فرار - در رفتن	گریز
جدائی - دوری از دوست - دور	فراق
سرگردان - بنگران	انتحیر
جوییده	جویا
گریه و ناله کردن	زاری
مکو - فریب - گول	جده
کوچه - محله - خیابان - برزن	گذر
خسته - زخم خورده	مبجوح
زندگی - خوشی - شادمانی	عیش
با صفا - آباد - دلربا	عزیم
الرتب	منظم

۵۷ ص

پادشاه روم	قیصر
سنگین - پر بها	گران
ثبات - اراده - تصمیم	عزم
بیماب - بسیار زیاد - بی اندازه	بیشمار
جنگ - زد و خورد	کارزار
روش - طرز	عادت
لباس - پوشاک	جامه
پادشاهی	سلطنت

محرم شمردن	احترام
حبس شده - زندانی	محبوس
آسکار	فاش
هنگام شب	شبانه
صدا ، نام نیک	آوازه
پیغمبری - پیغام بردن	رسالت
آگاه کردن - خبر دادن	اعلام
بزرگی	عزت
شایسته ، درخور	لائق
با یکدیگر صحبت کردن ، بحث کردن با هم	مذاکره
قصه - بیت	آهنگ
در بند هستند	گرفتارند
سپاهگزار	ممنون
بسیار	بسی
افسوس ، دریغ	حسرت
چیره - تسلط - فیروز	غالب
تجارت	معامله
شلاق	تازیانه
بعده ، به آهستگی خندیدن	تبسم
از خود تعریف کردن	خودستایی
امیران ، فرماندهان	امرا

ص ۶۱

غزور	بخود پسندیدن ، خود را کم کردن ، پیره شدن
باگت	فرازد ، صدا کردن
دل آزرده	دل شکسته ، پشیموده
خردمی	کوچکی - اندکی
درشتی	خشمگینی - خشونت کردن
پیل	فیل
عزوبیت	کوچکیت
آغوش	بغل کردن
هس ۶۲ - ۶۳	
هلبیب	پزنگ ، دکتر ، مرض شناس
وظیفه	تکلیف کار ، حق واجب
حذافت	چاکی - استادی داشتن
اعتاد	نیکه کردن - پشت گرمی داشتن
بیناک	ترسو - ترس آور
رابطه	واسطه
تحرکیت	بحرکت در آوردن - خشمگینی کردن
هلاک	کشتن - مرگ
استهان	آزمایش
خلوت	پنهان - جای تنها
نیفزود	زیاد نکود - اضافه نکود
کید	فریب - حله
مضر	ناسودمند

قدرد	مندان
پیشک	ترسان
حکم	امر
فصل	مهرابی - فساد
لایه	زیادی - اضاف
لاحرم	آچار
شده رستی	سلامت - مریض بودن
ص ۶۹ - ۷۱	
دزم	جنگ
تفتن	لقب رستم
ژنده	کهنه پاره
پیل	فیل
رمان	انار
بفرید	خشنک شد
خوشن	زیره - لباس جنگ
کوپال	مگز
مگز	پهلوان ، دلاور
پسان	مانند
پنجر	پا خبر
نبی	نبیستی
کینه	دشمن - انتقام جو
جمله	همگی

کزین
 نبرد
 همان
 انیسب
 مجریز
 بستد
 تلف
 ص ۲۲
 هجوم
 طوائف
 فواحی
 مرتع
 مجدداً
 غارت
 ظهور
 بارت
 شوم
 مجاور
 برتری
 باعث
 غنیمت
 مقاومت

مصنف کرازی
 بجک تن بین
 بزرگان - سرداران
 برتس - بیم
 فساد
 گرفت
 گمر

ماضی - پیش بردن - تاخ - تماز کردن
 بسته - طایفه - خانواده
 اطراف - ناحیه
 چراگاه - سبزه زار - چمن زار
 دوباره - از نو
 چادول - هجوم - تاخت و تاز
 آشکار شدن - نمایان شدن
 چاکبک بودن - ماهر بودن
 ستم خورده - زهیر خورده
 نزدیکی - همسایه
 بالاتر - بلندتر - بهتر
 سبب - برانگیزاننده
 سود - خایه - قدر دانستن
 ایستادگی

معبر
تفتیش

رشادت

مسافت

واقعہ

متاثر

وداع

مشہرت

مطبیع

عام

لطمہ

جبران

فتنہ

مضطرب

ص ۲۳

ازرم

شحنہ

کوی

فرا

زربونی

دکل

دکل

محل عبور - گذرگاہ

بازرسی - جستجو

دیر بودن - رشد داشتن

طویل - فاصلہ - دوری درازی راہ

عادثہ - ہر امری کہ واقع شود

تحت تاثر واقع شدہ - غناک

خدا حافظی - دور رفتن

آوازہ - شناس بودن

فرمانبر - اطاعت کنندہ - حرف شنو

بیسواد - نابینا - تودہ مردم

صدمہ - آسیب - زیان

توفی کردن - پاداش دادن

آشوب - بہم خوردگی - بلا

پادشاہ

شہم - جا

شجرہ

برزن - کوچہ - گذر

سویا کنی - بیشتر - میان

خواری - پستی

پیانہ (فذن عربی)

مدامہ

کنه بزرگ	چنانیت
پاشیده چخته	کوفته
جراحیت دیده - زخمی شده	مجرع
عدل ، انصاف	داد
طلب داد خواهی ، عوض حق	دعوی
غرابی - نابودی	تباہی
ظلم و ستم	جفا
پهلوان	گرزد
بزرگ - ستمگین	گران
زخم	ریش
پیشه ، فن دانش ، قابل احساس	پسز
ردیف کردن ، بجای خود قرار دادن	ترتیب
کشاورز - نو ده مردم یک کشور	رعیت
ص ۷۶ - ۷۷ - ۷۸	ص
امانت	و دعت
پنهان بودن - غایب بودن	غیبت
بد رازا	بطول
آنچه بکسی سپارند که نگهداری کند	امانت
جای دیوانگان	تیارستان
نالکین ، دردناک در حال ناله بودن	نالان
افسانه - حکایت - داستان	قصه
طلّا	رز

بازستانه

بستر

سرداب

شعف

مسترت

بخت

حلیل

رائگان

فورا

معماری

تلفظ

احضار

کاست

تسليم

مغذرت

درنگ

شتافت

خیانت

عقامه

پس گرفت

راز - سخن پنهان

زیر زمین - جای سرد

خوشحال

شادی - سرور - خرسندی

شادی - اقبال - طالع

مریض - رنجور - نادرست

سجانی - بدون عوض

خیلی زود

فقر - ساختمان - دانش

نگران - چشم براه

بمغذرت طلبیدن ، حاضر کردن

گم کرد

رام شدن ، مغلوب در جنگ

پوشش - حذرخواهی

تامل - صبر - اندیشه

زود رفت

حق نشناختن - نادرستی کردن

پارچه دور سر - دستار

ص ۷۹-۸۰

پهلوانان - جنگ آوران

مخوفت

دلاوران

چار

آشوب

افغان

رفع

جلادت

دلیری

توتور

آفرین

قریب

حد

قیل

متصرف

فراہم

استخلاص

ستاند

بنامہ

مخاصرہ

معرکہ

منفقود

ص ۸۱

فروماندہ

لطف

مطیع

مفتنه - دروغ پردازی

نالہ - منہ یاد

نا بود کردن - بر طرف کردن

چابک بودن - پیرو مندی چابکی

دلادری - پر دل - جسور

پر دل بودن ، بسیار جسور بودن - بی باکی

کلمہ تمجید

لمزدیک - خویش

شماره -

کلم - اندک

انصرفت کنندہ ، صاحب شدہ ، دست انداختہ

الحاضر - آمادہ - حیات

درخواست رعای ، آزادی

گرفت

کند فعد - سرزده - بی خبر

منع کردن ، بازداشتن ، دور کردن

غایب ترسناک ، میدان جنگ - زدد خورد

کم شده ، ناپیدا

گیر کرد

قربانی - نوازش

سخت کار

بشوریده
نگون بخت
اتفاق

قوت

یقین

ویده

چیکه

آفرینده

گزین

روزی

سیلان

ز نخلدان

بجیب

محراب

دغل

پسندار

وامانده

ص ۸۱

برآشفقت

سمران سپاه

ارای زند

دفاع

برگشته ، پریشان ، دیوانه
پدجنت ، برگشته
پیش آمد ، امر ناگهانی ، باهم بودن

نوشته - آذوقه - غذا

لکت نداشتن ، محرم

آلت دیدن ، چشم

آسوده میدن - پشت خود را بهائی دادن

خلق کنند - بوجد آورده

که از این

رزق جیره ، غذائی که روزانه بایست با انسان برسد

جمع فیل حیوان تو میند که درهند و افریقا زلیت میکند

پاچن چانه که اغلب فرد زرقعی دارد

یقه ، گریبان ، غیب ، پنهان ، نادیدگی

رو بقیه ، جای نماز خواندن امام و پیش نماز

فدا انجمن ،

خیال کن

درمانده

خشناک شد

بزرگان بشکر

تقصیم بگرد

از خود عقب راندن

بر مآلودن ، آگاهانیدن	اعلام
برابر کردن ، رو بر رو شدن	مقابلہ
خبر بر ، نامه بر	قاچید
تاقل	درمک
منظور جنگ نمودن است	مصاف دادن
جنگجوی	پرخاشجوی
گرمی و زاری ، التماس دعا ، پریسش	پنایش
بخشش	عطا
بزرگتر	جتر
شیر - جوهر سائیده ، صاف شده	سوده

ص ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷

تندی و سرعت	شتاب
بی اساس	بی پایه
بسیار نور و بهنده لمعان	شیر
راهبنا ، راهبر	رهسمن
جنگ ، چهرگی ، پیروزی	سیار
اندو گلین ، غناک	دژم
مبارک خوش آمد	خجسته
سردار	سالار
آشکار	پدیه
که آید	کاید
سنگین	گران

تردہ

لا جنا زد

سہم

سہمگین

حادثہ

بلع

تیرج

آزردہ

ص ۲۰۰

حس

اقیم

شکم

بعید

قفا

مایوس

مصادف

اسمومت

سائیدن

شرارہ

مداخذہ

غریب

موقوف

صفت

دروغہ گفت

زجر

ترسناک - وحشت آور

امر ناگہانی - امر تازہ

فسر و بردن

کم کم انجام دادن ، پتہ پتہ طے کر دینا

افسردہ ، غضبناک ، کیسکہ آزار و بیخ دیدہ

پیشگوئی کر دینا ، تخمین زدن

سہ زمین دیدہ شدہ

بیشک

دور ، با دور کردنی ، شگفت

پشت - پشت سر

نامیدہ شدہ

بہم خوردن ، اتفاق افتادن ، بہم رسیدن

یاد گرفت ، داناشد

نرم کردن ، کوبیدن

محرقت ، آتش شعلہ ، سوز دل

داخل شدن ، دخالت در کار کسی کر دینا

فریاد ، آشوب ، شور ، غوغا

کامروا ، کامران ، توفیق یافتہ

حصار ، دوره	احصار
ساختن ، پی ریختن ، بنا گذاشتن	بنیان
تالش ، درخشندگی ، پرتو	فروغ
درد و حسم و اندوه	آزردگی
گریه و زاری ، دعا و جادت ، پرستش ، نیاز و التماس	نیایش
محبت ، زیبا ، مبارک	فرخنده
درستی ، راستی ، حق منطقی	صواب
تقدیمی ، پیشکش	بدیه
گرفتن مطلبی از کسی یا کتاب	اقتباس
یاد گرفتن ، از بر کردن ، نگاه داشتن	حفظ
پیش باز ، پیش آواز ، پیشرو	مقدمه
امر شده ، نمایند	مأمور
مأمور ، نوکر ، خدمتگذار	عکاشته
رسم شده ، عمل شده ، معمول	مرسوم
فرمانبر	فرستاده
بیشتر - بسیار	غالباً
شورت کردن ، طرف مشورت بودن	مشاوره
پاک و بی آلاش ، پارسا	لشکرش
پر بهیزگار	مستدین
معبد ، محل عبادت	معا به
مرکز ، باشگاه	کانون
شرط - عهد - قضا	پیمان

فراز	بالا ، بلندی
محمود	اسم نوعی گز است مگر ز آهنی
بجایگاه	دردناک
لنگار	اسب تند رو ، کمک رو ، تیز گام
ص ۱۰۲ - ۱۰۳	
بربر	خشنک - درنده
قرن	هر صد سال را یک قرن گویند
اوائل	جمع اول
خردی	کوچکی
فضائل	جمع دانشها - برتریا
شیفته	دلباخته ، عاشق
خاصه	ویره ، بخصوص
مصاحبت	صحبت
معاشرت	تزدیکی
کسب	بدست آوردن
اقضا	دور دست
بسی	بسیار
تمتع	بهره
مراجعت	بازگشت
آثار	نشانه
مطبیع	پسندیده
مطلوب	خواسته شده - مورد پسند

محنت
 سیر
 سیاحت
 نظم
 زور آزمای
 ابرام
 کاویدن
 کماهی
 سهل
 وفور
 مزایا
 رونق
 مقرر
 تزیین
 ترقی
 آراستہ
 شوکت
 ممتاز
 صادر
 دائر
 مراکز
 سہرہ

آزار ، بلا
 گردش کردن
 ترتیب دادن
 پہلوان ، آنکھ توانائی و فشار آزمائش کند
 پافشاری کردن ، پذیرفتن ، استوار کردن
 کندن زمین را بقصد یافتن چیزی
 آنطوریکہ باید و شاید ، آنطور کہ ہست
 آسان ، اعتدال ، میانہ روی ، ملایم
 زیاد ، فراوان
 بھرہ
 آب و تاب ، جلا ، شکوہ ، زیبائی ، رواج
 قرار گاہ ، مرکز ، پایتخت
 زیور کردن ، آراستن ، مزین کردن
 بالا رفتن ، درجہ یافتن ، بجاہ و مقام رسیدن
 زیبا ، درست ، راست
 جاہ ، بزرگی ، بزرگواری
 نیکو ، پسندیدہ ، عالی ، دارای عزت
 فرستادہ ، خارج شدہ
 درست ، سر پا ، گردنہ ، دور زنندہ
 میانہ ، نچہ گاہہا ، پایتخت
 دارای سیاہ و چرب کہ چشم کشند

گداخته ، سرخ شده ، پارچه نازکیست که از ابرشم بافته شده
گواه ، دلبر ، دل داده
کیاب - آنچه باسانی بدست نیاید - دانش مخصوص ساجد و ساجده
نقره ، نیش ، یا آهن بخت شده

قصد ، نبات اراده ، دل بستن بکاری
آدن باد ، نسیم ، جنبش و توج هوا
مرگردان - پریشان
گفتار عاشقان - شعری که پیش از سیزده خط نباشد
مورستان زیارتگاه - آرامگاه مردگان
میل - شیوا - شیرین
غیردیگران ، بسنوا ، پیچاره ، بی مال ، بی چیز
رویا ، کنار ، رخسار - چهره
نایابی آذوقه و خوار و بار
دست بسته ، خسیس ، نظر تنگ
درخت خرما ، روزن ، سوراخ ، سنفذ
دامن کوه ، باغ ، چمن ، سبزه و آب
شاخه
ثروت - دارائی
آرزو ، آخر ، انجام
رنج ، سختی ، محنت
مُرغابی - اردک

تافته
شاهد
تیم
ص ۱۰۹
غرم
وزیدن
آشفته
قرل
مزار
درغبت
افزار
رنج
مخطوط
بخیل
مخل
راغ
شخ
لمکنت
غایت
مشقت
بط

با فہم ، دانای علم فقہ - عالم با حکام شرح	فقیہ
آبادان - بی خرد - سبک مغز	سفیہ
آفتاب - خوشگل ، با شکوہ	زیبا
بانام بودن ، مشہور بودن ، شہرت داشتن	اشہار
نشاط ، شادی	فرح
دور زدن ، دور کردن	احاطہ
اگرچہ	ارچہ
برتری داشتن ، دامای حق انحصاری	امتیاز
عنوان ، تخلص ، وصف نیکو	لقب
تاریخ نویسان	مؤرخان

ص ۱۱۸

مشہور	معروف
شہرت داشتن ، زبان زد مردم	اشہار
خوشحال کننده	فرح افرا
دور ، فرا گرفت	احاطہ
خانہ	دار

ص ۱۲۰-۱۲۳

درخت ہمیشہ سبز جنگلی	سرد
شکوہ - تباہی ، از بین رفتن	فر
ترس	بیم
اذیت - آزار	جور
تقسیم	عزم

استوار - پابرجا	دراخ
برکنار	بر حذر
سفره	بساط
بیداد	ظلم
فریاد بسیار بلند	فرغم
راست - تیر	خندنگ
	ص ۱۲۵
اذیت و آزار دیدن	ستم زده
رسیدگی	بدخواهی
ده مانده - پیچاره	بینوا
منزل - بارگاه	بسترا
شکر	سپاس
زمان	ایام
بی کس و تنها	غریب
رسم - معهود - برقرار	عادت
نشان - نشانه‌ای که بوسیله آهمن قرمز گذارده میشود	داغ
ایستاد	متوقف
پوشش	حذر
	ص ۱۲۶
رسم	عادت
مردم	خلق
دشمنی	نفرت

عیب زشتی	بدی
کوتاهی	نقص
گنا بکار - نادرست	خطا
استنباه - نادانی	لغزش
بدگوئی کردن پشت سر کسی	غیبت
باطن	ضمیر
شادی	خرمی

ص ۱۲۷

داستان	حکایت
درشته - سوچه بگناه	پری
بهارگی - پستی	زبونی
بلند شو	خیز
کوتاهی	درغ
منظور کار دیگر کردن	خشت نو

ص ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰

دانشمند	حکیم
برشته آوردن - درست و مرتب کردن	نظم
شتر یکث شوند	موج
مهربان - دلنواز - کلمات دلنشین	لطیف
مشهور - ظهور - آشکار	معروف
رداج عمومی	ترویج
ابزار جنگی	حربه

مزدمند	مهاقل
مغلوب	شکست
غلبه	پسبرداری
کمولت	برری
زیستن	زندگی کردن
ستیزه	جنگ
افتاح	سرزهی
ناگزیر	ناچار
بند	م گرفتاری
مغشوش	ناراحت
افروش	بنل
فروود	پایین آمدن
یل	پهلوان
بیم	ترس
بدسکالت	بدخواهان و دشمنان
بارہ	اسب، دوست، نوبت
ص ۱۳۲ تا ۱۳۷	
خو	عادت
شغل	کار
اقامت	توقف
رؤسا	بزرگان
جبهه	دروپوش

اُستادی	جہارت
دنبال - پشت	عقب
بر طرف	رفع
ترقیب	منوال
گود دار	عمیق
گل نشین	عجوبہ
داستانهای خیالی	افسانہ
نزدیک - روبرو	مشرف
نا بود	ہلاک
پاک کردن	تنظیف
نیوکوار - احسان کن	منعم

ص ۱۳۸-۱۳۹

راہ	طریق
خبری - آگاہی	اطلاعی
بکار بردن - مصرف نمودن	استعمال
کشت	زراعت
رواج - معمول	متداول
حادث - رسم	معمول
زہر	سم
اندازہ ای	قدری
زیان	مضر
نیسروی	قوای

نوع	ماء - طریقه
ضعیف	رنجور
مختل	بهم خورده
بتلا	دچار - پریز
لذت	خوشی

ص ۱۴۰ - ۱۴۱

قوه	نیرو
محال	غیر ممکن
در این اثناء	در این وقت
محرك	بمركت در آورنده
تجربه	آزمایش
بصاحت	دارائی - مال
دستیاری	مكمل
اختراع	چیزی پیش خود درست کردن - از فکر خود چیزی بوجود آوردن
مشاهده	دیدن
نو	تازه - جدید

ص ۱۴۲ تا ۱۴۵

تعهد کرد	شرط کرد
توقع	خواستش - انتظار
دشمن	مکین - ناراحت
گلزنند	آسیب
مگردد	پهلوان

پدر	فرزند
دخت	دختر
نامور تر	مشهور تر
نیاکان	اجداد
چه نازی	چه افتخار میکنی
بوم	سرزمین
نهی	خالی
طلاح	کشتی بان
رنج	همچره - صورت
بخیزه	بیشتری

ص ۱۴۹

بره	حالت بجای دو نفر
خاصه	پیره
دستوار	سخت ، مشکل
استداد	گمک - یاری
ساحی	با کوشش - اصلاح -
حقت	سبب - دلیل
حد	اندازه ، جانب ، حقوق شرع
جد	تلاش
موفق	پسیروز

ص ۱۵۱ - ۱۵۲

مخرج زخمی

سیرغ

گزین

برگزیده

هماورد

لابد

بیداد

خوار

کارزار

پیشال

گرده

کمین

رز

نوید

خور

افزاینده

فرج

نژاد

فرهی

اشتهار

فضل

کسب

شایین

اسم مرغ افندای خیالی

محرزیده

انتخاب کرده

دو جنگجو ، دو پهلوان ، مبارز ، حریف

خواهشها - التماسها

اذیت - آزار

پست

جنگ

بدون همت - بدون شریک

جسع

نظاره

درخت انگور

خبر خوش

خورشید

زیاد کننده

شان - شوکت

تیره ، سیلید

حشمت - شان - جاه و جلال

شهرت ، معروفیت ، عظیم ، بزرگ

برتری داشتن - دانش

بدست آوردن

میل زیاد داشتن

- ۸۷ -

مهر - اندیشه - جستجو	صدد
تبدیل یافتن - بدل شدن	مبدل
زبان	خسارت
بیماری	مرضی
بابت	حیث
داد و ستد - خرید و فروش کلی	تجارت
مداوا	علاج
سراجام - طرز - راه	عاقبت
با هم گفتگوی علمی کردن - مذاکره کردن	مباحثه
هم عصر ، هم زمان	معاصر
بوجود آمدن	تولید
راه پیدا کردن از یکی بدیگری رسیدن	سرایت
به هم پیوند دادن زخم ، بهبود یافتن	الترتیبام
خوب - تن درستی - بهتر بودن	بهبود
سخت	دشوار
بد بکار	مديون
نیکی کاری کردن	احسان
زیر بار منت رفته ، چیزی را بجز و پیش کسی گذاشتن	رهن
احسان - نیکی - شکر	منت
خارج از عادت ، علاوه بر معمول	فوق العاده
بزرگواری - بزرگی	عظمت
بهبوده - یاده - زیاده روی در سخن	مگراف

ص ۱۷۸-۱۸۴

توان ، مقاومت ، پیچ طناب	تاب
شکاف - دریچه - سوراخ	رخنه
آنچه برودن ریخته شود	تراوید
رهسپار	عازم
خوشی	لذت
رفتن از نقطه ای بنقطه دور	هجرت
پنهان شدن	فروپ
مهرمی	حرارت
بلا	مصیبت
کفایت ، توانائی	مُرضیه
ناراحت - دچار رنج دشمنی بودن	مضطرب
بانواز و کرشمه راه رفتن	فرمان
افزین - احسن	مرجا

ص ۱۹۲-۱۹۶

پاکدامنی	عفت
سودای زیاد	قائم
بره	نصیب
همدستان	ستخوان
پنهان	غایب
زیبائی	وجاهت
برور	بجبر

ماجر - آنچه که اتفاق افتاد	قضیه
آگاه	واقف
خوار شده	مربون
قابل اطمینان	معتبر
کله پنهانی	رمز
خوشنالی زیاد	وجد و شغف
اندازه ای	حدی
روپوش زین	غاشیه
شایسته	لائق
دیدگون	الظار
خوش چهره ، نیکو سیما ، یخسنت	صبح
سخن رانی	نطق
خلولائی - دراز	مفصل
برتری دادن	ترجیح
جمع شرط ، پیمانها ، قرارها	شرائط
شایسته	خور
آزاری - التماس	استغاثه
ضاحی قطعی	وداع
سرگردانی - بهت	ص ۱۸۹
افسوس	حیرت
بازو	حسرت
	ساحه

جرات دادن ، دل دادن

سرزفش

پروزمند

شان

تشویش - نگرانی

یاد دادن

بدست آوردن

اول

کوچکند

رتش

خیزاندیشی

مناسب باشد

بی شوهر

کوچک

آتشپزخانه

نازک - هربان

پر قدرت

سر و صدا

مرشست - اخلاق

آزشت - پلید

فصلی - سستی - چل و غداپی

منشیج

الاست

فاج

مقام

اضطراب

تفلیم

کب

اقاز

خرد سالند

وشت

مصلحت

اقتضائند

ص ۲۰۲

بیوه

خرد

ملینج

لطیف

پر مایه

هیاهو

نوی

اثرین

کوبلی

از پیش	بها
زنی - مجروح	در پیش
در	مهم
راز دنیا ز کردن - درد دل کردن	همس
پر در و کارا	مناجات
یاد	ملک
جستجو کردن	توکر
یکتا بودن	پوشیدن
دانشمند	توحید
بزرگ	سکیم
بخشنده	عظیم
مهربان	کریم
شکر گذاری	رحیم
دور	شنا
سوزن	بری
گرامی و عزیز	گداز
بخشش	عز می
بخشنده ای	جود
چاکه بودن ، سختی زدن	سخائی
ترتیب کننده ، پرورش دهنده	جلالت
آنچه مربوط و منسوب یعنی باشد	مرتبی
	معنوی

جسم - جسد
 صورت - نقش
 حادث ، خلق . روش
 جلوگیرها - سد ها - حایلها
 جنجال - شور و آشوب - هیاهو
 ناپخته ، جوان
 بیکار - بی اثر - در انتظار
 گمان کردن - امکان داشتن ، بردباری کردن
 ترساندن
 چگونگی - چرچور
 بد شدن - نمایان شدن
 رواج دادن - شیوع دادن
 افزار جنگ
 جنگ
 رد کردن - خودداری کردن
 درخشش - نگار - ترسان - آشفته
 پهلوان - دلیر - جنگجو
 بداندیش
 پاداشتن ، ماندن ، زیستن
 وسط ها - میانه ها
 بیداد - آزار

پایان

پیکر
 نقش
 خو
 موانع
 غوغا
 خام
 منقطع
 احتمال
 تهدید
 چنان
 ظهور
 ترویج
 حرب
 ستیز
 امتناع
 مشکوک
 نیک
 بدسگال
 اقامت
 واسطه
 دشمنی

